

مؤلفه‌های قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران

امیرعلی کتابی^{*۱}

محمد اسماعیل نباتیان^۲

چکیده

هدف: شناسائی مؤلفه‌های قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران است.

روش‌شناسی پژوهش: مقاله حاضر تلاش دارد با رویکردی توصیفی-تحلیلی به شناسایی عوامل و مؤلفه‌های قدرت منطقه‌ای بپردازد و در پی پاسخ به این پرسش است که بعد از ۴۰ سال از پیروزی انقلاب اسلامی و افزایش قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران و بازتاب آن در قالب حضور و افزایش عملیات نظامی برون مرزی، نقش مؤلفه‌های قدرت ملی در افزایش قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران چیست؟

یافته‌ها: بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و تحمیل جنگ هشت ساله بر این مرز و بوم و عدم موفقیت کشور متخاصم، جمهوری اسلامی ایران با وجود تحریم کشورهای قدرتمند و دشمنی آشکار و پنهان توانست به‌عنوان کشوری مدعی در منطقه ظاهر شود و رفته رفته بر این ادعا افزود و با حضور در لبنان و عراق و سوریه به‌عنوان قدرتی فرا منطقه‌ای مطرح گردید و سعی دارد روزه‌روز بر توانمندی، اقتدار و قدرت ملی خود در عرصه‌های گوناگون بیفزاید.

نتیجه‌گیری: نتایج تحقیق در مجموع نشان از اثرگذاری مثبت مؤلفه‌های قدرت ملی ایران و نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران به‌واسطه موقعیت ژئوپلیتیک، ذخایر با ارزش معدنی و نفت، افزایش قدرت نظامی و مؤلفه‌های هویتی و رهبری رهبران با کفایت دارد.

کلیدواژه‌ها: قدرت منطقه‌ای، جمهوری اسلامی ایران، اقتدار ملی، راهبرد نظامی، ژئوپلیتیک

Email: a.ketabi@ut.ac.ir

۱- دانشجوی دکتری مدرسی انقلاب اسلامی دانشگاه

تهران

Email: me.nabatian@ut.ac.ir

۲- استادیار دانشکده معارف و اندیشه اسلامی دانشگاه

تهران

مقدمه

قدرت، از مفاهیم بنیادی در علوم سیاسی، به‌خصوص در اندیشه سیاسی است؛ چنان‌چه برخی از متفکران، علوم سیاسی را دانش قدرت و کسب و حفظ آن دانسته‌اند و برخی دیگر آن‌را هسته مرکزی، محوری و گاه به‌مثابه‌ی پارادایم سیاست دانسته‌اند.

از طرفی موضوع مهمی که ذهن جغرافیدانان سیاسی، اندیشمندان علوم سیاسی و اساتید روابط بین‌الملل را همواره به خود مشغول نموده، تعیین جایگاه کشور در نظام ژئوپلیتیک جهانی و مقایسه قدرت کشورها است تا بتوان با تعیین و سنجش جایگاه کشور، اقتدار و قدرت ملی آن را محاسبه نمود. برای تعیین و سنجش اقتدار ملی کشورها بعد از جنگ جهانی دوم و به‌خصوص دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی تلاش‌های متعددی صورت پذیرفت (Tellis, & others, 2000: 12). اندیشمندان سیاسی و ژئوپلیتیک سعی داشته‌اند با ابداع روش‌ها و الگوهای تک‌متغیره و چند متغیره محدود کشورهای جهان را مقایسه و رتبه‌بندی نمایند؛ علی‌رغم تلاش‌های بسیار، این الگوها منعکس‌کننده قدرت ملی جامع و فراگیر کشورها نبوده‌اند تا اینکه مدل‌های جدید برای محاسبه قدرت ملی ارائه شد که مزیت این الگوها بر الگوهای پیشین برتری از نظر روش کار و تعداد و ترکیب فاکتورها و متغیرهای مؤثر بر قدرت ملی بوده است. در این مدل توجه به تمامی ابعاد قدرت ملی (در قالب نه فاکتور سرزمینی، فرامرزی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی، فضایی، علمی و فناوری و حدود نود متغیر) است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۴۶).

کشور ایران علاوه بر بهره‌برداری از موقعیت استراتژیک و ژئوپلیتیک خاص خود، پس از اِعمال دکتَرین نیکسون مبنی بر واگذاری امنیت مناطق به دولت‌های همسایه با آمریکا، به‌عنوان ژاندارم منطقه مطرح و بر حسب همین، موقعیت منطقه‌ای ایران ارتقا و بر اقتدار آن افزوده شد (موسوی‌نیا، ۱۳۹۲: ۱۳۰-۱۱۸). پس از پیروزی انقلاب اسلامی و سرنگونی نظام پهلوی، همانا تحقق انقلاب مردمی مهم‌ترین منبع قدرت ایران به‌شمار می‌رود که توانست با فرهنگ اسلامی - ایرانی یکپارچگی و هویت منسجم را به ملت ایران به ارمغان آورد، انقلابی با سرشت و خاستگاه فرهنگی و اسلامی که ریشه در اندیشه‌ها، باورها، آداب و تعلقات هزاران ساله دارد و با سرلوحه قرار دادن شعار نه شرقی، نه غربی توانست توازن منطقه‌ای را برهم زند و نتیجه آن از بین رفتن سیاست دو ستونه آمریکا در خلیج فارس و تغییر ائتلاف‌های منطقه‌ای ایران بود (Axworthy, 2013: 24). در اهمیت ژئوکالچر ایران همین بس که این فرهنگ توانست و می‌تواند به سرعت یک گفتمان مسلط و فعال هنجار ساز را بازتولید کند که همه قدرت‌های سخت‌افزاری را به چالش بکشد.

در دهه‌های اخیر شاهد هستیم که هژمونی آمریکا در منطقه به دلیل گرفتاری آن در جنگ‌های که خود به بهانه مبارزه با تروریسم به راه انداخته است کاهش چشمگیر یافته است؛ از جمله دلایل آن: حمله به افغانستان ۲۰۰۱، حمله به عراق در سال ۲۰۰۳، حمایت و پرورش گروه‌های مخالف دولت سوریه و درگیر شدن در جنگ فرسایشی در سوریه، همکاری با عربستان در جنگی نابرابر در یمن در کنار وقوع بیداری اسلامی در کشورهای عربی در ۲۰۱۱ و از طرفی افزایش نقش‌آفرینی بازیگرانی همچون چین و روسیه در

عرصه‌های جهانی است. این شرایط باعث تقویت ایرانی شد که تأکید بر توجه به ارزش‌های انسانی دارد و پشتیبانی از جنبش‌های آزادی‌بخش فارغ از هر دین و نژاد و قوم، توجه به اولویت‌های معنوی و اخلاقی و حمایت از مستضعفین در سراسر جهان را به‌عنوان گفتمان انقلاب خود تعریف می‌کند. گفتمانی که به‌عنوان یک منبع مولد قدرت، موجب محور مقاومت قرار گرفتن و اقتدار بیشتر جمهوری اسلامی ایران شده است و در نهایت افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران را در پی داشت (برزگر، ۱۳۹۴: ۳۵-۳۴). بررسی اندیشکده‌های آمریکایی نشان می‌دهد که یکی از بزرگترین دغدغه‌های دهه دوم قرن بیست‌ویکم آمریکا، ظهور ایران به‌مثابه یک قدرت منطقه‌ای است. ایران در چهل سالگی انقلاب دارای مؤلفه‌هایی است که بسیاری از کارشناسان روابط بین‌الملل ایران را یک قدرت در ساختار منطقه‌ای غرب آسیا و دارای قدرت نفوذ می‌دانند (atlanticcouncil.org) باراک اوباما، رئیس‌جمهوری سابق آمریکا در ۱۵ ژوئیه سال ۲۰۱۵ در مصاحبه با توماس فریدمن اظهار داشت، ایران یک قدرت منطقه‌ای خواهد شد که نمی‌توان آن را نادیده گرفت (breitbart.com/big-government/2015).

نکته حائز اهمیت این است که هر زمان که توان داخلی یک کشور افزایش می‌یابد بازتاب بیرونی آن افزایش نفوذ منطقه‌ای است، بنابراین تناسب و رابطه میان افزایش توان و ظرفیت‌های داخلی با گسترش و افزایش نفوذ منطقه‌ای، نشان از اقتدار در عرصه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای کشورها است. این مقاله در پی پاسخ به این مسئله است که بعد از گذشت ۴۰ سال از پیروزی انقلاب اسلامی و افزایش قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران و بازتاب آن در قالب حضور و افزایش عملیات نظامی برون مرزی، نقش مؤلفه‌های قدرت ملی در اقتدار جمهوری اسلامی چیست؟ برای نیل به این هدف، با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و با مراجعه به مستندات معتبر و استفاده از منابع کتابخانه‌ای، ابتدا به ویژگی‌های قدرت منطقه‌ای و قدرت ملی می‌پردازیم و سپس با مرور سیاست خارجی این دوران نقش مؤلفه‌های قدرت ملی را واکاوی می‌کنیم.

چارچوب مفهومی

پیش از ورود به بحث، لازم است به تبیین مفاهیمی تخصصی که در این مقاله به کار رفته، بپردازیم.

۱. مفهوم قدرت منطقه‌ای

«قدرت منطقه‌ای» واژه‌ای رایج در تجزیه و تحلیل‌های مربوط به امور بین‌الملل است که در آن نوع خاصی از تقسیم‌بندی دولت‌ها را بر اساس موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی مد نظر خود قرار گرفته و معیار اصلی مورد توجه، قدرت ملی دولت‌هاست. رده‌بندی این گونه کشورها براساس قدرت ملی، شناخت آنها را تسهیل می‌کند. با تعیین منزلت ژئوپلیتیک یک کشور می‌توان موقعیت آن کشور را برپایه وزن ژئوپلیتیکی آن نسبت به سایر کشورها در سطح منطقه‌ای یا جهانی مشخص کرد. برای دست‌یابی به منزلت ژئوپلیتیک هر کشور،

سنجش قدرت ملی آن کشور امری ضروری است. قدرت ملی براساس مؤلفه‌های ساختاری وزن ژئوپلیتیک تولید شده و در نهایت منزلت ژئوپلیتیکی کشور را شکل می‌دهد (افشردی، ۱۳۷۷: ۱۱۳).

جایگاه کشورها در نظام بین‌الملل بر اساس قطبیت^۱ و توزیع قدرت^۲ مشخص شده و هر کشوری براساس میزان قدرت و توانمندی خود با مفاهیمی چون ابرقدرت، قدرت بزرگ، قدرت منطقه‌ای و قدرت‌های کوچک شناخته می‌شود. سائول برنارد کوهن^۳ جغرافیدان معاصر آمریکایی قدرت منطقه‌ای را در رده دوم سلسله مراتب قدرت در نظام بین‌الملل قرار می‌دهد و معتقد است قدرت‌های منطقه‌ای اولاً تلاش می‌کنند خود را به‌عنوان هسته و مرکز منطقه مطرح کنند؛ ثانیاً نفوذ نظامی در منطقه را دنبال می‌کنند و ثالثاً خواست‌های برتری جویانه‌ای در کل منطقه دارند (کوهن، ۱۳۸۷: ۱۰۷-۱۰۳).

۲. ویژگی‌های قدرت‌های منطقه‌ای

قدرت‌های منطقه‌ای، در واقع، قدرتمندترین دولت‌ها در سطح مناطق یا سیستم‌های منطقه‌ای هستند. تعداد قدرت‌های منطقه‌ای در هر منطقه، بستگی به وضع توزیع قدرت در آن منطقه دارد. بر این اساس، ممکن است منطقه شکل تک قطبی، دوقطبی یا چندقطبی داشته باشد. وضعیت تک قطبی، معمولاً در مناطقی شکل می‌گیرد که قدرت منطقه‌ای موجود، همزمان قدرت بزرگ یا ابرقدرت نیز باشد؛ مثل روسیه در آسیای مرکزی و ایالات متحده در آمریکای شمالی. توزیع قدرت در مناطقی که فاقد چنین قدرت‌هایی هستند، معمولاً تحت تأثیر دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای است. آنها ممکن است از نقش محوری یک قدرت منطقه‌ای حمایت کنند (مثل ایران در خلیج فارس طی دهه ۱۹۷۰ که به تبع دکترین نیکسون موقعیت ژاندارمری پیدا کرده بود) یا به متوازن‌سازی قطبی قدرت تمایل داشته باشند (نظیر آنچه طی دهه‌های اخیر در خلیج فارس اتفاق افتاده است).

برای فهم نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای باید اولاً، قدرت‌های فرامنطقه‌ای دخیل در منطقه و در عین حال، وزن آنها را دریابیم؛ ثانیاً، به منافع و سیاست‌های آنها در منطقه توجه کنیم و ثالثاً، سطح تأثیرپذیری منطقه از نفوذ و دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای را مورد توجه قرار دهیم. فراتر از اینکه قدرت‌های فرامنطقه‌ای نفوذ تعیین‌کننده‌ای داشته باشند یا نه، خود قدرت‌های منطقه‌ای ممکن است به استراتژی‌های متفاوتی روی آورند. در شرایط موجود در منطقه خلیج فارس، عربستان سعودی بیشتر دنبال برقراری نوعی توازن در برابر قدرت‌های منطقه‌ای دیگر یعنی ایران و عراق است، اما برای ایران، بخاطر وجود تهدیدات بی‌شمار به خاطر ماهیت نظام جمهوری اسلامی، تبدیل شدن به قدرت بی‌رقیب در منطقه اهمیت اساسی دارد. در شرق آسیا، چین در پی اعمال نوعی نقش رهبری است، اما ژاپن به دنبال موازنه قدرت است و در همین راستا، از حمایت قدرت‌های فرامنطقه‌ای (ایالات متحده) برخوردار می‌باشد (قنبرلو، ۱۳۸۸: ۳۷).

1. polarity
2. Distribution of power
3. Saul. M. Cohen

از منظر چیس، هیل و کندی کشورهای در زمره قدرت منطقه‌ای قرار می‌گیرند که از سویی پیشرفت و ثبات اقتصادی - سیاسی آنها زمینه‌ساز ثبات منطقه‌ای است و از سوی دیگر سقوط آنها باعث بی‌ثباتی در منطقه شود. از این کشورها انتظار می‌رود که در تحقق صلح منطقه‌ای کوشا باشند و هنجارها و قواعد بنیادین منطقه‌ای را تقویت کنند (Chase, Hill, Kennedy, 1996: 35). به همین دلیل قدرت‌های منطقه‌ای با تجهیز به اقتدار معنوی خود در امور پیرامون خود وارد شده و بی‌تفاوت نیستند. به خصوص در قبال منازعات منطقه، بنابر انتظاری که از این قدرت‌ها می‌رود و منطقه نقش حیات خلوت آنها را دارد، حفظ نظم و امنیت آنها مهم است. در نقش صلح‌ساز و پلیس مقبول ظاهر می‌شوند.

۳. مفهوم اقتدار ملی

از مسائل مهم در عرصه‌ی بین‌المللی که در خودباوری و اعتماد به نفس هر ملتی هم بسیار اهمیت دارد، موضوع اقتدار یا ضعف آن ملت است. این مهم در پیشبرد اهداف کشور و نحوه ارتباط و تعامل با سایر ملل بسیار اهمیت دارد؛ چرا که هر چه کشور دارای مؤلفه‌های قدرت بیشتری باشد، در مسائل چالشی و مورد اختلاف با سایر کشورها دارای قدرت چانه‌زنی بالاتری خواهد بود.

«اقتدار» از اساسی‌ترین مؤلفه‌های «ثبات» و «پایداری» هر نظام سیاسی است. با بودن ضعف در نظام سیاسی دوامی نخواهد بود تا چه رسد به اقتدار، بنابراین، تولید، تأسیس و تداوم نظام‌ها و در سطح بزرگ‌تر تداوم تمدن‌ها، بستگی به اقتدار آنها داشته و بر اساس آن می‌توان به گستره زمانی و محدوده زمینی نظام‌ها اشاره نمود. هر چه «اقتدار» بیشتر باشد، گستره نفوذ جغرافیایی و تاریخی بیشتری خواهد داشت (پسندیده، ۱۳۸۶: ۱۱۷-۱۱۶).

بر این اساس، مفهوم اقتدار، بیشتر به سلطه، مرجعیت، نفوذ، حق، اختیار و اجازه و به‌ویژه مشروعیت مرتبط است (Root, 2007: 1). مشروعیت نشان از این است که قدرت نه تنها نهادینه شده، بلکه ریشه در باورهای اخلاقی و دینی نیز دارد و مبتنی بر ارزش‌هایی که بر مجموعه خاصی از روحيات، معنویات و اعتقادات است.

«اقتدار» با مفهوم «ملی»، ترکیب مفهومی جدید تحت عنوان «اقتدار ملی» پدید می‌آورد که بر اساس مفاهیم «ملت - دولت» به‌عنوان «مرجع اقتدار» در دوران مدرن، نظر هر محقق و اندیشمندی را به خود جلب و آن را تأیید می‌کند (خانی، ۱۳۸۹: ۱۵۲). از طرفی کارکرد قدرت ملی در این است که هر چه کشوری از قدرت ملی بالاتری برخوردار باشد برای تحقق منافع و اهداف ملی خود اولاً موانع کمتری در پیش دارد و ثانیاً تأمین، حفاظت و بسط منافع ملی گسترش می‌یابد (حافظنیا، ۱۳۸۴: ۲۵۲).

۴. مؤلفه‌های قدرت ملی

قدرت ملی یک کشور را نمی‌توان بر اساس یک عنصر به تنهایی شناسایی کرد، مثلاً نمی‌توان برحسب جمعیت زیاد پاکستان یا وسعت زیاد برزیل یا تولید صنعتی بلژیک و... مبنا قرار داد. چرا که بهترین دلیل بر این مدعا، این است که هیچ‌کدام از این کشورها قدرت درجه اول نیستند (کامران، ۱۳۸۹: ۹). تعداد جمعیت و رشد بالای آن برای یک کشور فقیر مشکل آفرین و مسأله‌ساز است، چرا که می‌تواند با کمبود مواد غذایی از طرفی و تعداد زیادتر تقاضای خدمات اجتماعی مردم از طرف دیگر، نظام حاکم بر این کشور را دچار تزلزل نماید (Eberstad, 1991: 116). قدرت ملی بر اساس یک عنصر و تک بُعدی نیست، بلکه دارای منشاء و مبادی گوناگونی است که در یک کارکرد جمعی به تولید قدرت ملی می‌پردازند. عوامل تشکیل دهنده قدرت ملی کشورها در حوزه‌های مختلف قرار دارند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۶: ۶۸). هر یک از جغرافیدانان، متخصصین ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی، علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، استراتژیست‌ها و سیاستمداران سعی نموده‌اند فهرست عوامل تأثیرگذار بر قدرت ملی را ارائه دهند که در بخش عمده‌ای از آنها اشتراک نظر وجود دارد (روشندل، ۱۳۷۴: ۷۰ و Taylor, 1993: 34). گلداستین تولید ناخالص داخلی را عامل مهمی در اندازه‌گیری قدرت و بهترین شاخص تک متغیره قدرت ملی می‌داند که در شکل‌گیری آن جمعیت، سرزمین، جغرافیا و منابع طبیعی را مهم می‌داند. او در بین سرچشمه‌ها و منابع قدرت بر جغرافیا و موقعیت ژئوپلیتیکی کشور فوق‌العاده تأکید می‌کند و می‌گوید مهم‌ترین ملاحظات سه‌گانه منزلت واقعی یک دولت عبارتست از: موقعیت، موقعیت و موقعیت (Goldstein, 1999: 59). سیف‌زاده در کتاب نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل، عوامل قدرت را بدین شرح ذکر می‌کند: وضع جغرافیایی، منابع ملی، جمعیت، کیفیت حکومت، روحیه ملی، کیفیت رهبری (سیف‌زاده، ۱۳۶۸: ۱۵۶-۱۴۰). سید عباس نبوی در کتاب فلسفه قدرت چنین نوشته: در یک بررسی کلی می‌توان منابع قدرت را در سه نوع اصلی شناسایی کرد: نخست، منابع طبیعی و آنچه طبیعت برای تولید قدرت در اختیار انسان‌ها قرار می‌دهد؛ دوم، منابع انسانی و آنچه جسم و درون انسان‌ها و جامعه انسانی در تولید قدرت به کار می‌آید؛ سوم، منابع ماورای طبیعی و آنچه بیرون از مدار طبیعت و انسان در تولید قدرت سیاسی-اجتماعی نافذ و مؤثر است (نبوی، ۱۳۷۹: ۱۲۶). حافظ‌نیا و دیگران مدل نه متغیری را ارائه کرده‌اند که بر اساس آن قدرت ملی شامل فاکتورهای اقتصادی، سیاسی-حکومتی، فرهنگی، اجتماعی، سرزمینی، نظامی، علمی-فناوری، فرامرزی و فضایی می‌شود (حافظ‌نیا و دیگران، ۱۳۸۵: ۵۱). هادی اعظمی نیز در راستای سنجش قدرت ملی مدل هشت‌گانه‌ای را شبیه به مدل حافظ‌نیا ارائه داده است با این تفاوت که فاکتور فضایی از آن حذف شده است (اعظمی، ۱۳۸۵: ۱۲۲). به علت گستردگی مؤلفه‌های قدرت ملی در مدل‌های مختلف، این نوشتار برای بررسی تأثیر مؤلفه‌های قدرت ملی بر ظهور قدرت منطقه‌ای ایران بر پنج مؤلفه مهم تأکید می‌کند: مؤلفه‌های مشترک شامل عوامل جغرافیایی و میراث تاریخی و مؤلفه‌های متغیر که عوامل اقتصادی، نظامی و هویتی را در بر می‌گیرد. همچنین در هر مؤلفه بر چند فاکتور مهم تأکید شده است. در مؤلفه جغرافیایی به وسعت، موقعیت جغرافیایی کشور و نقش جغرافیا در موقعیت استراتژیک ایران در منطقه پرداخته خواهد شد. مؤلفه میراث تاریخی به‌طور مشخص بر تأثیر

این میراث بر ذهنیت و جهت‌گیری رهبران می‌پردازد. مؤلفه اقتصادی برای سنجش وضعیت اقتصادی کشور بر چهار فاکتور تولید ناخالص داخلی، نرخ رشد اقتصادی، نرخ تورم و درآمدهای نفتی به‌عنوان متغیرهای تعیین‌کننده اقتصاد ایران در این دو دوره تأکید می‌کند. برای سنجش قدرت نظامی کشور علاوه بر استراتژی نظامی به تعداد پرسنل نظامی، هزینه‌های نظامی و تجهیزات نظامی به‌عنوان متغیرهای اساسی نگاه شده است. در نهایت در مؤلفه هویتی تأکید اصلی این نوشتار بر دگرگونی‌های هویتی و تأثیر آن بر جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ایران مدنظر بوده است.

جدول ۱: منابع، عوامل و عناصر قدرت ملی از منظر دانشمندان مختلف (زرقانی، ۱۳۸۹: ۱۵۴)

ردیف	نام متغیر
۱	جمعیت، ویژگی‌های کمی و کیفی آن
۲	کیفیت رهبری، مدیریت، کیفیت حکومت
۳	روحیه ملی، صفت ملی، خصوصیت ملی
۵	موقعیت جغرافیایی
۶	قدرت نظامی، ارتش، تسلیحات، فرماندهی نظامی
۷	علم و تکنولوژی
۸	وحدت ملی، یکپارچگی ملی، انسجام ملی
۹	روابط خارجی، کیفیت دیپلماسی، پرستیژ بین‌المللی
۱۰	مناب مالی، قدرت مالی و سرمایه‌گذاری
۱۱	تولید صنعتی، ظرفیت صنعتی
۱۲	رشد و توسعه اقتصادی
۱۳	پایگاه استراتژیک، شرکای استراتژیک، موقعیت استراتژیک
۱۴	وضعیت مرزها و نوع روابط با همسایگان
۱۵	رسانه‌های ارتباطی و اطلاعاتی
۱۶	تولید ناخالص ملی
۱۸	...

جدول ۲: مدل‌های چند متغیره سنجش قدرت ملی (زرقانی، ۱۳۸۵: ۱۴۶)

سال ارائه	تعداد متغیرهای به کار رفته در مدل	طرح مدل
۱۹۵۶	۲۰ متغیر: در قالب سه عامل ظرفیت اقتصادی، صلاحیت اجرایی و انگیزه جنگیدن	کلاوس نور
۱۹۷۰	۳ متغیر: تولید ناخالص داخلی، سرانه جمعیت و تراکم جمعیت	الکوک و نیوکمب
۱۹۷۲	۶ متغیر: جمعیت، مصرف انرژی، تولید فولاد، هزینه و تعداد نیروهای نظامی	دیوید سینگر
۱۹۷۲	۶ متغیر: وسعت سرزمین، جمعیت، درآمد حکومت، هزینه‌های دفاعی، حجم تجارت بین‌المللی و اندازه نیروهای مسلح	وینه فریس
۱۹۷۵	۵ متغیر: وسعت، جمعیت، تولید فولاد، تعداد نفرات ارتش و تعداد موشک‌های قاره پیما	ریچارد مویر
۱۹۹۱	۱۰ متغیر: میزان پس‌انداز، تولید کشاورزی، تولید صنعتی، درصد صادرات تحقیق و توسعه، تعداد دانشمندان، تعداد مهندسان، تعداد اختراعات	سونل کوهن
۲۰۰۰	۲۵ متغیر: در سه دسته منابع، نیروی انسانی و...	تلیس و بلی

مؤلفه‌های قدرت منطقه‌ای ایران

اهمیت ژئوکالچر ایران

با پیروزی انقلاب اسلامی و تغییر در ساختار نظام سیاسی ایران، اهداف و مطلوبیت‌های سیاست نیز تغییر یافت و عامل هویت و ایدئولوژی انقلابی - اسلامی جایگزین سیاست ژاندارم منطقه شد. هویتی جدید که با سرشت و خاستگاه فرهنگی و اسلامی ریشه در اندیشه‌ها، باورها، آداب و تعلقات هزاران ساله دارد. فرهنگی که از آن به‌عنوان قدرت نرم تعبیر می‌شود توانست به سرعت، یک گفتمان مسلط و فعال هنجارساز را بازتولید نموده و همه قدرت‌های سخت افزاری را به چالش بکشد. هر چند در ذیل این ابر گفتمان، دولت‌های پس از انقلاب هریک با خرده گفتمان‌هایی که متأثر از شرایط روز بود در عرصه سیاسی حاضر شدند. این گفتمان از جهتی نقش اساسی در هویت‌بخشی و یکپارچگی ایران داشته و از جهت دیگر با تأکید بر ارزش‌های انسانی و اخلاقی، همواره جهت صدور انقلاب و تشکیل امت واحد جهانی تلاش نموده است، حمایت از مستضعفین و نهضت‌های رهایی بخش در برابر مستکبرین، تلاش برای تشکیل حکومت جهانی اسلامی و دفاع از حقوق مسلمانان و ضدیت و تداوم مبارزه با هژمونی آمریکا در نظام بین‌الملل را دنبال می‌کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۳۹-۱۳۹؛ ازغندی، ۱۳۹۱: ۵۹-۵۲).

جمهوری اسلامی ایران به مدد این قدرت نرم توانست بعد از جنگ معضلات امنیتی و سیاسی را از بین برد؛ برای مثال فتنه‌های سال ۱۳۷۸ و ۱۳۸۸ با قدرت نرم مدیریت و کنترل شد. علاوه بر کنترل و مدیریت داخل به کمک این قدرت ملی، زمانی که غالب کشورهای همسایه و پیرامون همانند افغانستان و عراق در جنگ و مبارزه با تروریسم و اشغال هستند و با وجود تلاش‌های آمریکا و جنگ لبنان، غزه و یمن یک

نتیجه حاصل شد و آن هم ارتقای قدرت بازیگری قدرت نرم فرامنطقه‌ای جمهوری اسلامی بود که جمهوری اسلامی را از یک کشور منحصر در جغرافیای خود به یک قدرت منطقه‌ای تبدیل کرد، قدرت نهفته مسلمان شیعه در افغانستان، عراق، سوریه و لبنان مجتمع شده و یک محور مقاومت علیه صهیونیست و استکبار را تشکیل داده است و این قدرت نرم جمهوری اسلامی است که با اشتراکات فرهنگی و ایدئولوژیک ایران با برخی از کشورهای همسایه از جمله گسترش زبان فارسی و اهمیت فرهنگ و آداب ایرانی در کشورهای منطقه و وجود هزاران دانشجو و طلبه خارجی به‌عنوان حاملان پیام انقلاب اسلامی شاهد این هستیم که روزه‌روز قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در منطقه در حال افزایش است.

مؤلفه‌های قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران

برخی از مؤلفه‌های قدرت نرم انقلاب اسلامی عبارتند از: ایدئولوژی اسلامی، ایمان و گرایش به توحید ناب و ارزش‌های اسلام، معنویت، روحیه انقلابی، اتحاد ملی، مراجع و علمای دین، مردم سالاری دینی، نفوذ و اقتدار ولایت فقه، اخلاق‌گرایی، فرهنگ استقامت و شهادت، ظلم ستیزی و عدالت‌خواهی، بصیرت و در صحنه بودن، علم و تولید علم، مراسم آئینی، کارویژه‌های تربیتی مساجد و پایگاه‌های فرهنگی و بسیج ارزش‌هایی هستند که انقلاب آنها را تعریف و بازتولید نمود. مؤلفه‌های قدرت نرم همواره به یک شکل و ثابت نبوده و بر حسب شرایط تغییر می‌کنند (قربی و جعفری، ۱۳۹۵: ۱۵-۱۴). مهم‌ترین و اصلی‌ترین پشتوانه‌ی اقتدار ملی ایران را می‌توان تمسک به فرهنگ اصیل اسلامی و فرهنگ راه‌گشای شهادت طلبی در مکتب اسلام دانست. فرهنگی که با اهدای بیش از ۲۰۰ هزار شهید و ده‌ها هزار جانباز و آزاده و ایثارگر، به رهبری امام خمینی(ره) نهادینه شد و با رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای ادامه یافت. ایشان در تعاریف خود از اقتدار انقلاب اسلامی و ملت ایران در سطح جهان می‌فرماید: ملت ایران به برکت تمسک به اسلام و قرآن و ارزش‌های اسلامی، در سطح جهان اقتدار پیدا کرده است. انقلاب اسلامی نشان داد که اسلام می‌تواند به یک ملت، سرافرازی و عزت بدهد، ملت را از زیر بار فشار و تحمیل بیگانگان نجات بدهد و از حالت تحقیری که بر آن ملت تحمیل کرده‌اند، بیرون بکشد (خامنه‌ای، ۱۳۷۴). پشتوانه‌ی اقتدار ملی ما اینک از چارچوب مرزهای جغرافیایی کشور عبور کرده و موجب تحولات بسیاری در جهان و منطقه علی‌الخصوص خاورمیانه گردیده است. فرهنگی که با اتکای به آن برای اولین بار یک سرزمین عربی اسلامی، جنوب لبنان، در طول نزاع اعراب و اسرائیل، از چنگ دشمن آزاد گردیده است و مبارزان فلسطین با اتکاء به عملیات‌های شهادت‌طلبانه، قوی‌ترین سلاح بازدارنده را در برابر رژیم صهیونیستی به کار بستند. بی‌شک از بسترهای مهم انتقال پیام‌ها و ارزش‌های جمهوری اسلامی در اقصی نقاط عالم، ایدئولوژی مشترک اسلامی است که عامل وحدت بخش همه مسلمین است (جمال‌زاده، ۱۳۹۱: ۶۹).

ظرفیت قدرت فرهنگی و نرم جمهوری اسلامی بسیار فراتر از تأثیرگذاری است که امروزه شاهد آن هستیم. برتری این قدرت، از طرفی نشان‌دهنده این مطلب است که دشمن تمام توان و ابزار خود را به کار بسته است تا تأثیر آن را کم جلوه دهد و تأثیرش را کاهش داده است؛ از طرف دیگر نشان از کم‌توجهی

بعضی مسئولان به این مقوله بسیار مهم و لازم دارد. واقعیت جامعه امروز ایران حکایت از ضرورت تغییرات فراوان در همه حوزه‌های فرهنگی و استفاده مناسب و حداکثری از این مؤلفه اقتدار ملی دارد. باوراندن ضرورت این تغییرات در هر جامعه‌ای بر عهده فرهنگ‌پردازان آن جامعه است و امید است تا تلاشی مضاعف و همتی کافی بر تغییر در مسئولان و دلسوزان به وجود آید و حرکتی با قدرت و ثبات ایجاد شود. در حقیقت این فرهنگ است که پر نفوذترین انگیزه و دلیل را برای آغاز تغییر می‌تواند فراهم کند. در حوزه فرهنگ و اندیشه سیاسی نظریه‌ای موسوم به «پنجره شکسته»^۱ وجود دارد که مضمون و مفهوم آن آغاز تدریجی تغییرات از جزئی‌ترین مسائل و موضوعات است و این هوشیاری و درایت توأم با برنامه‌ریزی و کار مسئولان فرهنگی را می‌طلبد. بر همین اساس آغاز هر تغییر باید از نهاد خانواده و سپس مدرسه آغاز شود. دو نهادی که به صورت معمول در ایران چندان کانون توجه نیست و تمرکز فرامتنی سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران بر دیگر مسائل، این دو بنیان تغییر را به حاشیه رانده است.

ظرفیت ژئوپلیتیک

مفهوم ژئوپلیتیک^۲ بیانگر حیطه‌ای از بررسی جغرافیایی است که عامل فضا را در شناخت چگونگی شکل‌گیری روابط بین‌الملل مهم تلقی می‌کند. این مفهوم متفاوت از جغرافیای سیاسی است چرا که جغرافیای سیاسی اثر تصمیم‌گیری‌های سیاسی انسان را بر چهره و اشکال جغرافیایی مربوط به محیط انسانی همچون حکومت، مرز، مهاجرت و... مطالعه می‌کند در حالی که ژئوپلیتیک به مطالعه اثر عوامل جغرافیایی روی سیاست‌های دگرگون‌شونده جهانی می‌پردازد (عباسی، ۱۳۹۲: ۹۶).

قرار گرفتن ایران در مرکزیت حوزه‌های ژئوپلیتیک خلیج فارس و دریای عمان، اقیانوس هند، آسیای مرکزی، قفقاز و تسلط بر کانون‌های بیضی استراتژیک^۳ انرژی خاورمیانه، نقش بنیادی و اساسی در استراتژی‌های ژئوپلیتیکی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران ایفا می‌کند. فضاهاى ژئوپلیتیک شمال، جنوب و شرق همچنین غرب کشور و اهمیت آن در برقراری و حفظ امنیت جمهوری اسلامی ایران بر همگان آشکار و مبرهن است. ایران از نظر موقعیت جغرافیایی بین ۲۵ الی ۴۰ درجه عرض شمالی و ۴۵ الی ۶۳ درجه طول شرقی از نصف‌النهار، در محلی واقع شده که سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا را به هم مرتبط می‌کند. گراهام فولر معتقد است ایران به علت وضعیت خاص جغرافیایی در مرکز جهان قرار دارد (فولر، ۱۳۷۱: ۵۲). با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی برخی بر این گمان بودند که از موقعیت ژئوپلیتیک ایران

1. Broken windows theory

2. Geopolitics

۳. بیضی استراتژیک انرژی منطقه‌ای ژئوپلیتیکی شامل سرزمین ایران و کلّ خلیج فارس در مرکز؛ شیخ‌نشین‌های عربی در جنوب؛ بخش‌هایی از عراق، ترکیه، ارمنستان، آذربایجان و گرجستان در غرب و شمال غربی؛ مجموعه دریای خزر و بخش‌هایی از جنوب روسیه و قسمت‌هایی از سرزمین قزاقستان در شمال و بخش‌هایی از ازبکستان در شمال شرق آن تعریف شده است. بیش از هفتاد درصد از ذخایر اثبات شده نفت و بیش از چهل درصد از ذخایر گاز طبیعی جهان در این منطقه قرار دارد. قطر بزرگ این منطقه بیضی شکل، امتداد همان محوری است که دریای خزر را به خلیج فارس متصل می‌سازد و در سرزمین ایران واقع است.

کاسته شده است، اما تنها یک دهه بعد در اولین سال هزاره سوم پس از وقوع حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱، بار دیگر موقعیت ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قرار گرفت. این موقعیت در کنار قدرت نرم، توان دفاع و بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران دوچندان کرده است. در واقع ترکیب این دو قدرت، موجب تقویت قدرت هوشمند جمهوری اسلامی ایران و نقش آفرینی راهبردی آن شده است. آگاهی از چنین شرایط طبیعی می‌تواند در سرنوشت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور بسیار اهمیت داشته باشد (عزتی، ۱۳۶۸: ۲۵).

پس از جنگ جهانی دوم، در چارچوب منافع آمریکا و غرب و با هدف مهار شوروی، ایران اهمیتی ژئواستراتژیک یافت. ایران در درجه اول، خط حائل در برابر توسعه رو به جنوب شوروی بود. برای همین بهترین مانع برای فزون‌طلبی شوروی بود. اساساً روابط تنگاتنگ ایران و آمریکا در عصر پهلوی دوم بر همین مبنا استوار بود و بسیاری از سیاست‌های آمریکا در ایران و تأکید آن بر لزوم اجرای اصلاحات اجتماعی و اقتصادی در راستای تأمین ثبات و امنیت ایران انجام می‌شد و یکی از دلایل اعطای نقش ژندارم به ایران و شاه بود (دردویان، ۱۳۸۲: ۱۵۱). اما اکنون تبدیل شدن ایران از یک کشور حائل به یک کشور واسطه، موضوع مهمی در تغییرات ژئوپلیتیکی ایران محسوب می‌شود.

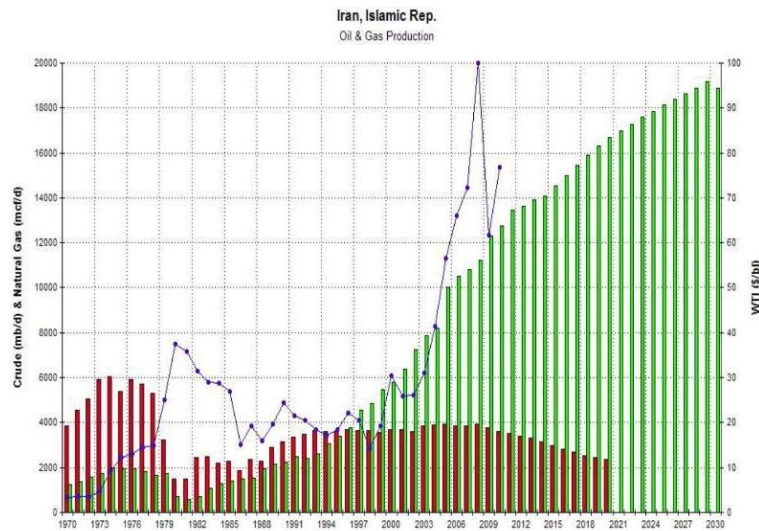
اهمیت ژئواکونومیک

در دوران جنگ سرد، تقسیم‌بندی ژئوپلیتیکی جهان جنبه ایدئولوژیک داشت؛ اما در گروه‌بندی‌های پس از فروپاشی بلوک شرق و پایان جنگ سرد، تقسیم‌بندی ژئوپلیتیکی دنیا بر مبنای اقتصاد انجام گرفته است (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۸۷). در استدلال برای این تقسیم‌بندی پسا جنگ سرد، ادوارد لوتواک معتقد است در عصر ژئواکونومی، وسایل و علل مناقشه ماهیتی اقتصادی پیدا می‌کنند و ابزارآلات اقتصادی جایگزین اهداف نظامی می‌شوند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵). به عبارت دیگر، باید گفت که در قرن بیست‌ویکم سرمایه‌گذاری به‌وسیله‌ی دولت‌ها همان کاری را خواهد کرد که قدرت آتش بالای نظامی می‌کرد. در این تفکر نفوذ و رخنه در بازارها جایگزین پایگاه‌های نظامی خارج از کشور قدرت‌های بزرگ می‌شود (عزتی، ۱۳۸۰: ۱۰۷-۱۰۸). در این دیدگاه، منابع انرژی و مسیرهای انتقال آن اهمیت فوق‌العاده‌ای پیدا کرده است. اهمیت انرژی بدان حد است که قدرت‌های بزرگ و کشورهای مصرف‌کننده در زمره‌ی اهداف و امنیت ملی خود، کشورهای تولیدکننده و مسیرهای انتقال انرژی و تکنولوژی‌های مربوط به آن را نیز قرار داده‌اند. از این‌رو کشورهای مصرف‌کننده - و به‌ویژه قدرت‌ها - برای بالابردن وزن ژئوپلیتیکی خود، علاوه بر تأمین نیازهای داخلی‌شان، کنترل بر چنین مناطق و کشورهایی را برای نیل به اهداف ژئوپلیتیکی مد نظر قرار می‌دهند. می‌توان گفت که انرژی‌های فسیلی و به‌ویژه نفت و گاز از جهت این‌که در بیان انرژی جهانی نقش بالایی دارند، جایگاه ویژه‌ای را در مناسبات بین‌المللی پیدا کرده و سیاست بین‌الملل را تحت تأثیر قرار داده‌اند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۰۳-۱۰۲). امروزه مناطق دارای انرژی فسیلی و مسیرهای انتقال آن منطبق بر مناطق استراتژیک جهان در سده‌ی بیست و یکم‌اند. به همین دلیل آمریکا به منظور به‌دست آوردن تضمین‌های لازم برای جریان

نفت و گاز مورد نیاز خود و همپیمانانش تلاش‌های فراوانی را برای اعمال نفوذ بیشتر بر منابع نفت و گاز خلیج فارس - و اخیراً دریای خزر - آغاز کرده است که دارای ابعاد گوناگون نظامی، اقتصادی و سیاسی است. جدای از این، رویه دیگر کنش‌ها و واکنش‌های جاری در سیاست‌های ایالات متحد برای افزایش نفوذ بر منابع نفت و گازی است که نیازهای انرژی رقبای جهانی و منطقه‌ای این کشور را در آسیا - پاسفیک (حاشیه‌ی اقیانوس آرام) و حتی اتحادیه اروپا تأمین می‌کند. این امر در واقع پیگیری سیاست‌های اوراسیایی این کشور برای مدیریت جهان در قرن بیست‌ویکم به شیوه‌ای است که منافع ایالات متحد به‌عنوان قدرت برتر جهانی تضمین می‌شود.

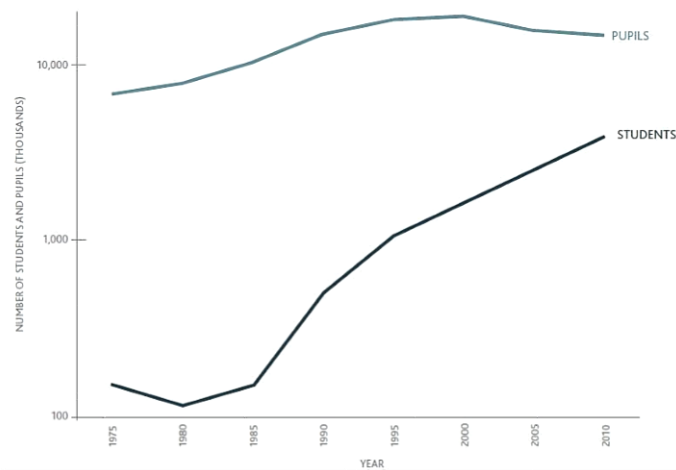
خلیج فارس، یکی از مهم‌ترین مراکز ثقل مناسبات ژئوپلیتیکی و بین‌المللی است که تحت سیطره دو قلمرو ایرانی و عربی قرار دارد. منطقه‌ی ژئوپلیتیکی خلیج فارس، متشکل از هشت کشور ایران، عراق، کویت، عربستان، بحرین، قطر، امارات متحده عربی و عمان است که در کرانه‌های حوضچه خلیج فارس گرد هم آمده‌اند. خلیج فارس ۶۱/۵ درصد از ذخایر نفت جهان را داراست که در این میان، عربستان با ۲۲ درصد و ایران با ۱۱/۵ درصد از سهم جهانی در منطقه، بیشترین سهم را دارا هستند (EIA, 2007: 36-37). منابع عظیم نفت خلیج فارس و نیاز فزاینده کشورهای توسعه یافته به نفت، باعث شد تا در نیمه‌ی دوم سده بیستم، قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به این منطقه توجه ویژه‌ای داشته باشند. کشف میادین گازی خلیج فارس، افزایش جهانی قیمت نفت، کاهش ذخایر نفت، الزام پیمان کیوتو (سوخت پاک) و سازگاری بیشتر گاز طبیعی با محیط زیست باعث شد تا در دهه‌ی پایانی قرن بیستم، خلیج فارس بیش از پیش در کانون توجه مناسبات ژئواکونومیستی جهانی قرار گیرد (کاویانی و ویسی، ۱۳۸۴: ۲۹۸). از این‌رو، منطقه‌ی خلیج فارس با تأمین بخش عظیمی از انرژی مورد نیاز جهان و موقعیت ژئوپلیتیک آن، از دیرباز مورد توجه قدرت‌های بزرگ جهانی بود و تلاش برای اعمال سلطه و حفظ نفوذ در این منطقه به یکی از سیاست‌های راهبردی آنها تبدیل شده است.

ایران از نظر جغرافیایی در منطقه‌ای واقع شده است که دو موقعیت انرژی یعنی خلیج فارس و دریای خزر را به هم وصل می‌کند. ایران ده درصد کل ذخایر انرژی جهان را در اختیار دارد و در حال حاضر یکی از بزرگترین دارندگان گاز طبیعی است. جدول زیر نشان دهنده سهم ایران در تولید انرژی است.



نمودار ۱: سهم ایران در تولید انرژی

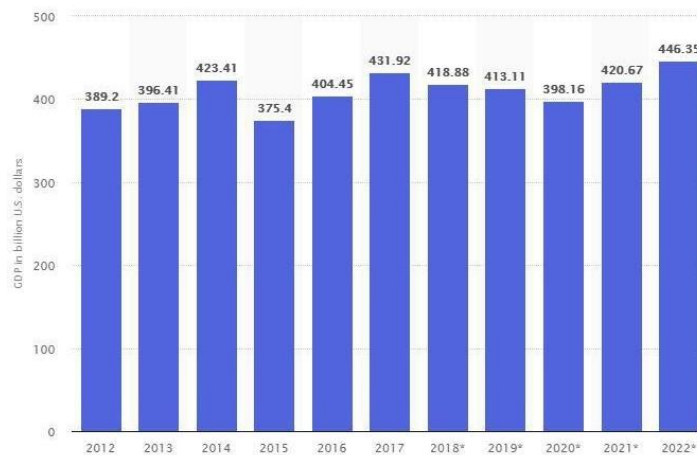
نکته حائز اهمیت اینکه جمعیت هشتاد میلیونی ایران نیز ظرفیت مناسبی هم از نظر بازار کالا و خدمات و هم از نظر توسعه انسانی به وجود آورده است. برخی از نظریه پردازان توسعه اقتصادی، رشد جمعیت را موتور توسعه می‌نامند. این جمعیت در صورت استفاده بهینه، می‌تواند تأثیر گسترده‌ای در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و امنیتی داشته باشد. جدول زیر نشان‌دهنده افزایش سطح تحصیلات در ایران است. خط سبز کم رنگ نشان روند صعودی دانش‌آموزان و خط سبز پررنگ افزایش تعداد دانشجویان را نشان می‌دهد.



نمودار ۲: سطح تحصیلات در ایران

زیرساخت‌های ارتباطی ایران نیز در مقایسه با دیگر کشورهای منطقه، زیرساخت‌های قدرتمندی است و در حوزه راه، راه‌آهن و به‌ویژه راه‌آهن شمال و جنوب می‌تواند کشورهای آسیای مرکزی را به خلیج فارس و شرق متصل کند و ظرفیت ترانزیتی بسیار مهمی برای همسایگان غربی و شرقی به‌وجود آورد. اقتصاد مقاومتی نیز از الگوهای اقتصادی است که به لطف آن، آسیب‌پذیری جمهوری اسلامی ایران در مقابل توطئه‌های خارجی به‌ویژه تحریم اقتصادی کاهش یافته است. به نوشته پایگاه اینترنتی کانسرویشن، ایران توانسته است با این استراتژی که به معنای اتکا بر ظرفیت‌های داخلی و کاهش وابستگی به درآمدهای نفت و گاز است در مقابل تحریم‌های اقتصادی اروپا و آمریکا دوام بیاورد [theconversation.com].

جدول زیر گزارش صندوق بین‌المللی پول درباره رشد صعودی تولید ناخالص داخلی ایران به‌عنوان یکی از شاخصه‌های اقتصادی تا سال ۲۰۲۲ است [statista.com].



نمودار ۳: تولید ناخالص داخلی ایران

بر اساس گزارش گلدمن ساکس، ایران ظرفیت تبدیل شدن به یکی از اقتصادهای بزرگ جهان در قرن بیست و یکم را دارد. این کشور در حال حاضر در میان ۷۴ اقتصاد نوظهور رتبه ۱۷ را دارد [financialtribune.com].

قدرت دفاعی ایران

نظام بین‌الملل برای پیاده‌سازی اهداف خود همواره متوسل به زور بوده و از طرفی بر همه معلوم و واضح است؛ حکومت‌ها جهت حفظ بقای ملی، تمامیت ارضی و نظام سیاسی خود همواره در آمادگی به‌سر می‌برند و جهت مقابله با تهدیدات چه بالفعل و چه بالقوه برنامه‌ریزی و تلاش می‌کنند.

انقلاب اسلامی دارای اهداف متعالی بوده و داعیه جهانی دارد و دست‌یابی به آنها، نیازمند ایجاد کشوری مستقل و مقتدر در پرتو اقتدار ملی است. کشور مقتدر هم نیازمند قدرت بازدارندگی است تا به‌وسیله این قوت و قدرت، نیات بدخواهان و دست طمع‌داران به خواسته خود نرسیده و از طرفی به علت این قدرت مستضعفین و مظلومان عالم امیدوار و دلگرم باشند. بنا به تعالیم دینی و آیه قرآن «وَأعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخيل ترهبون به عدو الله وعدوكم و آخرین من دونهم لا تعلمونهم الله يعلمهم»^۱ مسلمانان همیشه باید در حال آماده و مهیا و مجهز باشند و به طبع دولتمداران موظفند جهت نیل به این مهم اقدامات لازم و کافی را انجام دهند. در سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران که دربرگیرنده اهداف نظام طی بیست سال آینده است، تصویری آرمانی از چالش‌های احتمالی، فرصت‌ها و شایستگی‌های زیربنائی جمهوری اسلامی ایران ترسیم شده است. تصویری مطلوب که باید وجاهت واقعی ملموس و معتبر کسب نماید و در قالب برنامه‌های توسعه سه ساله عملیاتی می‌شود (سند چشم‌انداز ۲۰ ساله).

خودبنیادی

یکی از مهمترین ویژگی‌های قدرت منطقه‌ای ایران، خودبنیاد بودن آن است. به عبارت دیگر این قدرت بر قدرت مردم و خودباوری آنان مبتنا داشته و به‌عبارتی، درون‌زا است و به هیچ قدرت منطقه‌ای یا فرمانطقه‌ای اتکا ندارد. از مسائل پیش‌روی جمهوری اسلامی، حفظ توان و قدرت منطقه‌ای ایران در تقابل با رقبا و دولت‌های متخاصم با آن در منطقه است. دولت‌های فرمانطقه‌ای نظیر امریکا و کشورهای نظیر عربستان و ترکیه، با زمینه‌های تخاصمی مذهبی، سیاسی و راهبردی، در صدد به چالش کشیدن ایران و تضعیف قدرت آن در منطقه می‌باشند. در این راستا یکی از سیاست‌های امریکا، ایران‌هراسی و ترغیب کشورهای منطقه به رویکرد تخاصمی با ایران به‌عنوان یک تهدید فعال و بالفعل است.

یکی از مبانی خوداتکایی ایران، همانا اسلام و تعالیم اسلامی است که اساساً نظام برآمده‌ی از انقلاب اسلامی بر آن قوام یافته است. این مبنای مقوم را می‌توان در قانون اساسی و بیانات رهبران جمهوری اسلامی و نیز سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ مشاهده نمود (فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۸۵-۶۲). برای مثال مقدمه قانون اساسی اشاره دارد که آنچه انقلاب اسلامی را از سایر نهضت‌های دیگر ایران در سالیان گذشته متمایز می‌کند مکتبی بودن و اسلامی بودن آن است. بر اساس اصول اول و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز ایران حکومتی است که بر اساس اعتقاد دیرینه به حکومت عدل و قرآن شکل گرفته و بر پایه ایمان به خدای یکتا، وحی الهی و معاد قرار دارد. (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) از سوی دیگر، از خصائص نظام جمهوری اسلامی، هویت شیعی آن است که در حقوق اساسی آن به روشنی انعکاس یافته است. هویت شیعی نظام جمهوری اسلامی سبب شده که سیاست‌هایی چون حمایت از مستضعفین، ظلم ستیزی، عدالت محوری، شهادت طلبی، حق طلبی، استکبارستیزی و مقاومت در برابر فشارهای ناعادلانه نظام بین‌الملل تبلور یابد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۹۲-۹۰). با چنین هویتی است که جمهوری اسلامی ایران بر سیاست

«نه شرقی، نه غربی» اتکا نموده و در مواجهه با مسائل منطقه‌ای، بر آرمان‌های عدالت‌خواهانه و نفی سلطه تأکید نماید. تلاش برای نفوذ هویتی- فرهنگی در ژئوپلیتیک خاورمیانه را می‌توان در عملکرد سیاست خارجی ایران در تحکیم روابط با احزاب شیعی مانند حزب الدعوة، مجلس اعلای عراق و جریان صدر در عراق، حزب الله در لبنان و حمایت از جنبش شیعیان بحرین مشاهده کرد. ایران در این حوزه کوشیده است تا با بهره‌گیری از ظرفیت‌های مذهبی اماکن مقدس، تأکید بر گردهمایی‌های مذهبی همچون برگزاری مراسم اربعین در عراق و استفاده از رسانه‌های فرامرزی خود همچون العالم و پرس‌تی‌وی نفوذ هویتی خود را در منطقه افزایش دهد (Maloney, 2017: 5-6; Robinson and Else, 2018: 135-159).

نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی ایران از آغاز انقلاب و پیروزی خود با داشتن ماهیت دینی و با تکیه بر اصول و آموزه‌های اسلام توانست برآیند مثبتی در اذهان و افکار عمومی داخل و خارج ایجاد کند. افزایش توان، قدرت و اقتدار جمهوری اسلامی ایران باعث شکل‌دهی متمایز به هویت ایران در منسب سیاسی و اجتماعی و فرهنگی شد که مبنای آن اسلام بود؛ الگویی که تشابهی با ساختار اندیشه‌ی سکولار نداشت و پایه‌گذار فرآیندی معرفتی غیرسکولار داشت. بر اساس هویت ضد استعماری و استکباری انقلاب ایران، غرب درصدد چالش با انقلاب جمهوری اسلامی برآمد. آنچه در این نوشتار اشاره‌ای دارد به بعضی مؤلفه‌های قدرت جمهوری اسلامی ایران. مؤلفه‌های همانند اقتدار ایران اسلامی بر پایه ولایت فقیه و رهبری با کفایت رهبران، شهادت‌طلبی، معنویت‌گرایی و... در کنار اصول دیگری همچون موقعیت استراتژیک و ژئوپولیتیک با داشتن منابع غنی اولیه، توان نظامی و مؤلفه‌های هویتی از ایران بعد از انقلاب، کشوری قدرت‌مند و مؤثر در تحولات دنیا ساخته است و در حال حاضر نیز در مقام یک الگو برای کشورهای آزادی‌خواه دنیا، به‌ویژه کشورهای مسلمان و ستم‌دیده تبدیل شود.

نظام جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر اقتدار ملی، در بُعد خارجی باعث بیداری ضمیرهای خفته‌ای بود که سال‌ها بلکه قرن‌ها ضلالت، مشقت و خفت را دیده و از هرگونه بی‌عدالتی، بداخلاقی، ظلم و زیاده‌خواهی به تنگ آمده بودند و انقلاب اسلامی ایران راه را برای احیای مجدد اسلام و خواسته‌های درونی ملت‌های مسلمان باز کرد. در بُعد داخلی نیز مردم که از هرگونه بی‌عدالتی‌ها و تبعیض‌ها و بی‌توجهی‌ها به اسلام به تنگ آمده بودند با شکل‌گیری نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران تا حدودی خواسته‌هایشان رسیدند.

جمهوری اسلامی ایران از تمام مؤلفه‌های بالفعل و بالقوه فرهنگی و دینی در جهت تقویت و استحکام پایه‌های سیاسی و اجتماعی خود استفاده کرد و توانست در جهت حفظ و تداوم وحدت اقشار جامعه گام بردارد و به الگویی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل گردد. این در حالی است که مسیر با افتخار آمده به مقداری نیست که انتظار بود و براساس رشادت‌ها و شهادت‌ها و ایثارها و اعتقادات و باورهای ناب و دینی هنوز با قله فاصله است و از توان و قدرت نظام جمهوری اسلامی بسیار فراتر از آن است که دیده می‌شود و این توجه و عنایت بیش از پیش همه را می‌طلب تا بتوانیم با استمداد از اقتدار ملی خود چه در بُعد داخلی

و چه در بُعد خارجی نظام جمهوری اسلامی ایران که بر اساس همین هم بناگذاری شده است؛ نزدیک شویم.

References

- Abbasi Semnani, Alireza (2013), "Geopolitical position of Iran in regional and world power relations", *Sepehr Geographical Information Quarterly*, No. 22-86.
- Afshardi, Mohammad Hossein, Madani Seyed Mostafa (2009), "Structure of the Regional Power System in the Middle East (with Emphasis on the Top Countries in the Region)" *Quarterly Journal of Humanities Teacher*, 13-3.
- Ashley J. Tellis, & Others, (2000), *Measuring National Power in the Postindustrial Age*. Rond: New York.
- Axworthy, Michael (2013), *Revolutionary Iran; A History of the Islamic Republic*, New York: Oxford University Press.
- Azami, Hadi (2006), "Geopolitical Weight and Regional System: A Case Study of West Asia", *Geopolitical Quarterly*, No. 5 and 6.
- Azghandi, Alireza (2012), *Frameworks and Orientations of Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran*, Tehran: Qoms.
- Barzegar, Kayhan (2015), *Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran in the Middle East*, Tehran, Ministry of Foreign Affairs International Education and Research Center3
- Chase, Robert, Emily B. Hill, and Paul Kennedy (1996), "Pivotal states and U.S.A Strategy", *Foreign Affairs*, 75(1).
- Cohen, Saul Bernard (1387), *Global Geopolitics*, translated by Abbas Kardan, Tehran: Contemporary Abrar.
- Deghhani Firoozabadi, Seyed Jalal (2009), *Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran*, Tehran: Samat Publications.
- Eberstadt, Nicholas, 1991: population change and National security. *Foreign Affairs*, Vol.70, No.3.
- Fuller, Graham (1992), *The Qibla of the Universe*. Tehran, Amir Kabir.
- Ghanbarloo, Abdullah (2009). "The Concept and Nature of Regional Power", *Quarterly Journal of Strategic Studies*, Vol. 12, No. 4.
- Gharbi, Seyed Mohammad Javad, Jafari, Ali Akbar (2016), "In the Source of Soft Power in the General Policies of the System; A Case of the Constitution of the Islamic Republic of Iran", *Quarterly Journal of Cultural Protection of the Islamic Revolution*, Third Year, No. 10: 7- 4417-
- Goldstein, Joshua s (1999), *International Relations*. New York: Longman.
- Hafez Nia, Mohammad Reza; Zarghani, Seyed Hadi; Ahmadipour, Zahra; Rokanuddin Eftekhari Abdolreza (2006), "Designing a Model for Measuring the National Power of Countries", *Geopolitical Quarterly*, No. 2 and 2.
- Hafeznia, Mohammad Reza (2005), *Principles and Results of Geopolitics*, Mashhad: Papli Publishing.

- Hafeznia, Mohammad Reza, (2007), National Power and Benefits, Tehran, Select Selection.
- Hafeznia, Mohammad Reza, Hadi Zarghani, Zahra Ahmadipour and Abdolreza Rokanuddin Eftekhari (2006), "Designing a Model for Measuring the National Power of Countries", Geopolitical Quarterly, Volume 2, Number 2.
- Heywood, Andrew (2002), *Politics*, MacMillan, Palgrave.
- <http://www.atlanticcouncil.org/publications/issue-briefs/the-roots-drivers-and-evolution-of-iran-s-regional-strategy>
- <https://www.breitbart.com/big-government/2015/07/15/obama-iran-will-be-and-should-be-a-regional-power/>
- Jamalzadeh, Sajjad (2012), "The Soft Power of the Islamic Revolution and the Theory of Cultural Issuance of the Revolution", Research Journal of the Islamic Revolution, Volume 1, Number 4, pp. 86-61.
- Kamran, Hossein (2010), "Geography and National Power of Iran", Journal of Applied Research in Geographical Sciences, 13-16.
- Khamenei, Seyed Ali (1995), Meeting with a group of police commanders, on 21/4/1374.
- Khani, Heisin (2010), "Theoretical Components of" National Authority "in Foreign Islamic Politics, with Emphasis on Imam Khomeini's Thoughts", Quarterly Journal of Strategic Studies, Vol. 49.
- Nabavi, Seyed Abbas (2000), The Philosophy of Power, Tehran, Samat Publications.
- Osterud, oyvind (1992), "Regional great powers", in: Iver .B. Neumann (eds), regional great power in International politics, Basingstoke: St. martin press.1-15.
- Pasandideh, Abbas (2007), "Unity and Theory of Authority in the Political Philosophy of Islam" Quarterly Journal of Islamic Government, Vol. 44.
- Roshandel, Jalil, (1995), National Security and the International System, Tehran, Samat.
- Seifzadeh, Seyed Hossein (1999), Principles of International Relations in Tehran. Published by: Justice, Volume 1.
- Taylor, Peter (1993), Political Geography. England: Longman Scientific & Technical.
- Zarghani, Seyed Hadi (2006), "Evaluation of Factors and Variables Affecting National Power and Designing the Model of Country's National Power Measurement", PhD Thesis in Political Geography, Tarbiat Modares University.
- Zarghani, Seyed Hadi (2010), "Critique and Evaluation of National Power Measurement Models", Geopolitical Quarterly, 6-1.